

## رنج‌نامه‌ای بر غربت غریب استاد حسابی در هیاهوی خاطره‌سازان!

رضا منصوری

زنده‌یاد دکتر حسابی بی شک یکی از موثرترین خدمتگزاران علم و فرهنگ ایران در عصر حاضر و از پیشگامان رواج دانش جدید و ایجاد نهادهای علمی نوین در کشور به شمار می‌رود که خالصانه کمر به آبادانی ایران بست و در شرایطی که می‌توانست به بالاترین سطوح علمی جهان در رشته فیزیک نایل شود، با شوق خدمت به کشور موقعیت مناسب علمی خود در بزرگترین دانشگاه‌های جهان رها کرد و به ایران بازگشت و با پایه‌گذاری و مشارکت در ایجاد بزرگترین نهادهای علمی، آموزشی و اجرایی کشور نقشی بی‌بدیل و تاریخی در مسیر توسعه علمی ایران ایفا کرد.

به گزارش خبرنگار علمی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این استاد فقید در حالی چند سالی است که نامش آذین بخش خیابان‌ها، زندگی‌نامه‌اش زینت بخش کتاب‌های درسی و آرامگاهش در شهر دانشگاهی تفرش پذیرای شیفتگان بسیار است که تا پیش از درگذشت غریبانه‌اش در شهریورماه ۱۳۷۱ همانند بسیاری از چهره‌های علمی و فرهنگی و خدمتگزاران صادق اعتلای ایران حتی در واپسین سال‌های حیات خود گمنام و ناشناخته ماند و جز اقلیتی از اهالی علم و فرهنگ کمتر کسی با جایگاه علمی و خدمات ماندگار وی آشنایی داشت.

شاید مهمترین تقدیری که در زمان حیات مرحوم حسابی از پیشگام دانش نوین کشورمان شد، تجلیل جمعی از شاگردان و دوستانان قدرشناسش در انجمن فیزیک ایران از وی در کنفرانس شصت سال فیزیک ایران در سال ۱۳۶۶ بود که بخشی از مراسم را به تجلیل از او به عنوان «پدر فیزیک ایران» اختصاص دادند. امری که در آن سال‌ها با برخی موانع و انتقادات نیز همراه بود!

با این حال اندک زمانی پس از درگذشت دکتر حسابی به یکباره نام او را در رسانه‌ها مطرح شده و دیری نگذشت که این استاد پیشکسوت که در طول عمرش کمتر نامی از او مطرح می‌شد و کمتر مسئولی سراغی از او می‌گرفت، به سرعت به شهرتی بی‌سابقه دست یافت، به طوری که خیابان‌ها و مدرسه‌ها و اماکن مختلفی در سراسر کشور به اسم وی نامگذاری شد و نام او زینت بخش کتاب‌های درسی شد.

شکی نیست که متأسفانه در کشور ما مرگ — ترجیحاً از نوع غریبانه و ناگهانی — معمولاً اولین شرط برای بازشناسی و قدردانی از شخصیت‌های بزرگ علمی و فرهنگی است، ولی در مورد مرحوم دکتر حسابی به نظر می‌رسد، دلایل دیگری هم در شهرت بالا و یک‌باره وی مؤثر بوده است.

از جمله آنها طرح اعطای عنوان مرد علمی سال ۱۹۹۰ در رشته فیزیک از سوی مؤسسه‌ای موسوم به «مرکز بین‌المللی بیوگرافی» کمبریج به مرحوم دکتر محمود حسابی است.

عنوانی که اگر چه به زعم جامعه علمی و فیزیک پیشگان کشور با توجه به عدم اعتبار علمی آن مؤسسه هیچ چیزی بر افتخارات ماندگار و جایگاه علمی درخشان مرحوم دکتر حسابی نمی افزاید، ولی در تبلیغات و مطالبی که از سوی برخی مطرح می شود، از آن به عنوان یکی از بزرگترین افتخارات و عناوین علمی این دانشمند فقید یاد می شود!

یکی دیگر از مهمترین افتخارات و عناوینی که درباره مرحوم حسابی مطرح شده و همچنان سرتیتر بسیاری از بیوگرافی ها و مقالات و خبرها در مورد ایشان است، عنوان «تنها شاگرد ایرانی انشتین» است.

البته با توجه به جایگاه برجسته آلبرت انشتین به عنوان یکی از بزرگترین دانشمندان سده های اخیر و به ویژه با توجه به جایگاه و موقعیت منحصر به فرد این فیزیکدان بزرگ به عنوان سمبل علم و دانشمند در جامعه علم دوست ما، تلاش برای انتساب دکتر حسابی به عنوان یک فیزیکدان ایرانی به این دانشمند برجسته قرن که روزگاری هم زمان با حضور وی در دانشگاه پرینستون بوده است، چندان غریب نیست، با این حال مرحوم حسابی در معدود مصاحبه هایی که داشته — از جمله مصاحبه تفصیلی با مجله «دانشمند» — در بیان خاطرات خود تنها به دیداری کوتاه با «آلبرت انشتین» اشاره می کند که طی آن نظریه خود را برای آن فیزیکدان بزرگ مطرح کرده و انشتین از او خواسته به تحقیقاتش در آن زمینه ادامه دهد.

به رغم روایت مستند و روشن مرحوم حسابی درباره دیدار کوتاه وی با انشتین و انتقادات و هشدارهای جسته و گریخته ای که با ملاحظه شان و جایگاه برجسته این استاد فقید از سوی جامعه علمی کشور ابراز می شود، متأسفانه شاهد داستان سرایی های عجیب و غریبی درباره آشنایی و مرادده استاد حسابی با انشتین هستیم که هر ساله بر شاخ و برگ آن افزوده می شود و کارخانه خاطره سازی و خیال پردازی فعال در این عرصه که روزگاری از استاد تنها به عنوان «شاگرد انشتین» یاد می کرد، در سال های اخیر انشتین را در کنار دانشمندان بزرگ دیگری چون شرودینگر، فرمی، دیراک، بور و ... پای سفره هفت سین ایرانی در منزل این دانشجوی ایرانی می نشاند که البته در تازه ترین ورژن این خاطره سازی ها، عنصر انائی از خانواده معظم انشتین هم به این جمع خاطره انگیز علمی افزوده شده است!

از سوی دیگر، کارخانه داستان سرایی که سال ها از مشکل فقدان هرگونه تصویر و مدرک مستندی از ارتباطات و مراددهات علمی و خانوادگی مرحوم حسابی با انشتین رنج می برد به تازگی تصویری از انشتین را در کنار فردی که بی شباهت به استاد حسابی نیست به عنوان «تصویری کمیاب از انشتین و دکتر حسابی» آذین بخش خاطرات عجیب و غریب رو به گسترش در روزنامه ها و وبلاگستان فارسی کرده که نشان از روند رو به گسترش و نگران کننده تولیدات آن دارد!

رضا منصوری، استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و رییس سابق انجمن فیزیک ایران که بانی مراسم تجلیل از خدمات علمی استاد در کنفرانس فیزیک سال ۱۳۶۶ بوده و طی سال های اخیر بارها نسبت به عواقب داستان سرایی ها و خاطره پردازی های بی اساس در تخریب شخصیت و جایگاه رفیع علمی و فرهنگی دکتر حسابی هشدار داده، در یادداشتی انتقادی که برای ایسنا نوشته با ابراز تأسف شدید از آنچه «استمرار شیادی زیرلوای نام مرحوم حسابی» خوانده به دروسرها و مانع تراشی های فراوان ایجاد شده در برگزاری آن مراسم و شهادت دکتر

حداد عادل در سخنرانی در بزرگداشت آن مرحوم اشاره کرده و نوشته است: «کسی فکر نمی‌کرد یک قدردانی ساده باعث این همه دردسر ملی و شرمساری اهل علم ایران بشود.»

از حسابی، بنیان‌گذار فیزیک دانشگاهی ایران که نظریه‌ای نه چندان قابل اعتنا در مورد ماده نوشت و با پرداخت دویست دلار "اولین مرد علمی سال" تقلبی ایرانش کردند، از حسابی که تنها ده دقیقه در یکی از زمان‌های دیدار عمومی انیشتین با وی صحبت کرده بود، دانشمندی در قد و قواره نیوتون و انیشتین (به کتب درسی مراجعه کنید) ساخته‌اند، فرهیخته‌ای که در یک مراسم نروزی، انشتین، شرودینگر، فرمی، دیراک و بور را در منزلش دعوت می‌کند و این دانشمندان را مسحور تمدن ایران و آیین‌های ملی ما می‌کند.

اخیراً مثنی دروغ و اکاذیب که در کنار عکسی از انیشتین با شخصی که ادعا شده، مرحوم حسابی است در رسانه‌ها چاپ شده یا منعکس شده است. شخصی که در عکس کنار انیشتین ایستاده است، گودل (ریاضی‌دان مشهور) است، نه حسابی!

در توضیحات زیر عکس ادعا شده است انیشتین همراه با خواهرش در مراسم نروزی شرکت کرده است. مراجعه به تاریخ نشان می‌دهد که خواهر انیشتین تنها در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۶ در پرینستون بوده است. در این سال‌ها نه حسابی در پرینستون بوده است نه بور، نه فرمی، نه شرودینگر و نه دیراک. یعنی جامعه ما تا این حد .... شده است که برای قهرمان‌سازی به منظور رفع عقده‌های حقارت تا به این حد به دروغ نیاز دارد؟ کجاست شرف حرفه‌یی رسانه‌های ما که به این سهولت گول دروغ‌پردازان را می‌خورد!

در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: «مرحوم حسابی زمانی مقاله‌ای می‌فرستد برای مجله‌ای در پاریس در مورد آنچه کتب درسی مدارس ما یا برپاکندگان کتبی‌ای در دانشگاه اصفهان، آن را نظریه‌ای بسیار عمیق و برتر از نظریه‌های انیشتین تلقی کرده‌اند. بنابه اسناد تاریخی این مقاله برای داوری به استاد سینج (Synge)، نسبت‌دان معروف داده می‌شود که داور به دلیل اشتباهات محاسباتی مقاله آن را برای چاپ نمی‌پذیرد.»

ما تا کی می‌خواهیم به این شرمندگی ادامه دهیم؟ تا کی رسانه‌های ما می‌خواهند به این خفت رسانه‌ای ادامه دهند؟ تا کی دانشگاه اصفهان می‌خواهد این سند بی‌سوادی ما را در آن دانشگاه حفظ کند و کتبی‌ها را برنچیند؟ تا کی آموزش و پرورش ما می‌خواهد چندین نسل از بچه‌های ما را با این دروغ‌پردازی‌ها در مورد حسابی منحرف کند و نسل‌های بعدی را از مسیر سالم رشد علمی و توسعه باز بدارد؟ با شیادی نمی‌توان عالم و دانشمند ساخت! قهرمان علمی کم از قهرمان جنگ ندارد و پیروزی در علم تنها با کار مستمر و ممارست فراوان حاصل می‌شود.

از انسان‌های ساده زحمت‌کش و دوست‌دار ایران بت نسازیم!

چه بسا اگر دکتر حسابی می‌توانست به عشق سرشار خود به رفع عقب ماندگی‌ها و پیشرفت کشورش غلبه کرده و آسایش کار در آزمایشگاه‌ها و محیط‌های علمی پیشرفته غرب را به شوق خدمت در جامعه عقب نگه‌داشته شده ایران دهه‌های نخست سده ۱۳۰۰ رها نکرده و تحقیقات علمی موفق خود را در عرصه فیزیک پی می‌گرفت، روزی

به فیزیکدانی نامدار در عرصه جهانی و صاحب نظریه تبدیل می‌شد؛ اما روح بلند و متعهد دکتر حسابی که با اغنای خودخواهانه حس علم دوستی و کسب عناوین و افتخارات فردی سیراب نمی‌شد، آینده دیگری را برای او رقم زد.

اندک تاملی در سوابق و خدمات درخشان این دانشمند متعهد که همگان بر نقش تاریخی و سازنده او در پیشرفت علمی ایران اذعان دارند، چنان تصویری باشکوه و ستودنی از مرحوم دکتر حسابی ترسیم می‌کند که عناوینی چون «مرد علمی سال»، «شاگرد ایرانی انشتین» و برخی تعبیرات مبالغه‌آمیز که درباره جایگاه علمی آن مرحوم در عرصه تحقیقات فیزیک مطرح می‌شود در برابر آن‌ها رنگ می‌بازد.

حسابی بدون این عناوین هم دوست‌داشتنی، ستودنی و بزرگ است و چه بسا دوست‌داشتنی‌تر، ستودنی‌تر و بزرگ‌تر.

و به قول حافظ که استاد عمیقا به او عشق می‌ورزید:

« ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را»

اگر چه مبالغه‌گویی و بستن برخی پیرایه‌ها به شخصیت‌های بزرگ علمی آن هم در شرایطی که چیزی بر قدر و منزلت آنها نمی‌افزاید، امری قابل نکوهش است، اما در پایان این سوال باقی می‌ماند که به راستی اگر حسابی طی این سال‌ها به عناوینی چون «شاگرد انشتین»، «مرد علمی سال»، «فیزیکدان بزرگ قرن و صاحب نظریه‌ای شناخته شده در مجامع علمی جهان» متصف نمی‌شد، آیا امروز نیز همانند دوران حیاتش مهجور و گمنام نمی‌ماند؟

نگاهی گذرا به فهرست پرشمار چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته، اما مهجور و فراموش شده علمی و فرهنگی کشور، ما را به جوابی نه چندان خوشایند می‌رساند که براساس آن باید در کنار تجلیل از جایگاه دانشمندی چون حسابی بیش از پیش در ساماندهی بنیادی مفهوم علم و جایگاه دانشگران در جامعه‌ای که به رغم گذشت ۷۰ سال از تاسیس دانشگاه هنوز مجال تشکیل اجتماع علمی را نیافته و مفهوم نوین علم را آن‌گونه که در دنیای پیشرفته مرسوم است، به رسمیت نشناخته تلاش کنیم.

انتهای پیام